

انسان به بهترین شکل، آفریده شده است

احمد عبدالتیان| در ادامه مرور سوره های کوچک قرآن کریم. آیات یک تا ۴ سوره مبارک تین (انجیر) را باهم تلاوت می‌کنیم که خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّتِینِ وَالتَّوْنِ، وَطُورِ سِینِ، وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ، لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِیْ أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ، بِه انجیر و زیتون سوگند و به طور سینا سوگند و به این شهر [مکه] امن سوگند که همانا ما انسان را در بهترین قوام و نظام آفریدیم.» این سوره هشت آیه دارد و در مکه نازل شده و نام آن برگرفته از آیه اول است که به معنای انجیر می‌باشد. محور سوره، کیفر و پاداش انسان‌ها در قیامت است، اما مطلب را از راه آفرینش انسان‌ها در بهترین صورت، آغاز می‌کند. خداوند ابتدا به انجیر و زیتون قسم یاد کرده، بعد به «طور سینین» که همان وادی سینا میان مصر و فلسطین امروزی است و بعد به مکه به عنوان شهری امن قسم می‌خورد؛ یعنی نعمت‌های دنیوی و حتی خوردنی‌ها، قداست دارد و مشمول سوگند الهی واقع می‌شود و سلامتی که از راه غذا به دست می‌آید، درکنار امنیت، مهم‌ترین نیازهای مادی انسان است.

نکته مهم آیات یادشده، این است که انسان به بهترین شکلی که ممکن بوده است، آفریده شده و در آیات دیگری از قرآن نیز به این نکته اشاره شده است که انسان در آفرینش، بر همه موجودات برتری دارد و جانشین خداوند روی زمین است. «تقویم» به معنای تعدیل و تناسب و استقامت است و انسان، بهترین صورت با تناسب اعضا و اجزا و قامت را دارد که در وجود او، نمونه‌ای از هریک از اجزای عالم آورده شده و نیز مرکب است از عقل و شهوت و در ادامه سوره، درباره استفاده از آن هاسخن خواهیم گفت.

صحیفه

در برابر ظالم هم نباید کینه‌توز بود

علیرضا و کیلی| تصور کنید در محیط کار یا در روابط خانوادگی، فردی مدام سعی می‌کند با رفتارهای ستمگرانه، تهمت یا تضعیف حق، شما را بی‌بازارد. حس بی‌ادعایی و تکرار آسیب‌ها، انسان را کلافه می‌کند. در چنین موقعیتی، نخستین واکنشی که معمولاً به ذهن می‌رسد، نبرد پایاپای با خشم متقابل است، اما آیا راهی وجود دارد که به جای ورود به نبرد تلافی‌جویانه، جلوی تداوم ستم گرفته شود؟

امام سجاد^(ع) در دعای چهاردهم صحیفه سجادیه، دعایی که هنگام مواجهه با ظلم یا مشاهده ستم می‌خواندند، در این فراز نگاهی متفاوت به مواجهه با ظالم ارائه می‌دهند و چنین از خداوند درخواست می‌کنند: «اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ خُذْ ظَلَمَیْ وَ مُضَاهِیْ عَنْ ظُلُمَیْ یُؤْتِکَ، وَ افْلُلْ خُذْ عَنْیْ بِقُدْرَتِکَ وَ اجْعَلْ لَهُ شُفْلًا فِیمَا نَلِیْهِ، وَ عَجِّزًا عَمَّا نَلِیْهِ»؛ خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و ستمکار مرا و آن‌که با فشار و چیرگی بر من ستم روا داشته است، با نیروی خویش از ستم بر من بازدار و با قدرتت، تیزی تهاجم او را بر من کُند ساز و او را به امور شخصی خودش، مشغول دار و در برابر کسی که با او دشمنی می‌ورزد، ناتوانش کن!

در این تعبیر عمیق، امام^(ع) طلب نابودی یا کینه‌توزی شخصی نمی‌کنند، بلکه مدیریت و مهار ستم را از خدای می‌خواهند. واژه «افْلُلْ خُذْ» به معنای «کند کردن تیغ تیز» است. ستمگر وقتی تهاجم می‌کند، مانند کسی است که با تیغی بُران شبیخون می‌زند. حضرت از خدای می‌خواهند توان و برش این آسیب را بی‌اثر کند. همچنین درخواست «شُفْلًا فِیمَا نَلِیْهِ» اشاره به این حقیقت دارد که بهترین راه خنثی‌سازی ستم، درگیر شدن ظالم به مسائل خودش است تا فرصت و فراغتی برای آزار دیگران پیدا نکند. در زندگی امروز، این فراز یک الگوی رفتاری و روانی برجسته است. فرض کنید همکاری در فضای کاری یا فضای مجازی، مدام به دنبال تخریب شماست. پاسخ دادن به هر حمله، انرژی شما را می‌سوزاند. آموزش صحیفه سجادیه این است که تمرکز را از «تلافی کردن» به «بازداشتن و مهار» تغییر دهیم. ما حق خود را پیگیری می‌کنیم، اما خنثی‌سازی شر و کند کردن تیغ تهمت و ستم را به تدبیر الهی می‌سپاریم.

قرآن کریم نیز درباره مهار شر دیگران می‌فرماید: «وَتُكْفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ»؛ خدا گاهی شرایطی را رقم می‌زند که مؤمنان بدون ورود به جنگ فرسایند، از شر دشمن آسوده شوند. پیام عملی این فراز برای امروز ما روشن است: هنگام مواجهه با رفتار ظالمانه، تمام توان خود را صرف مشاجره و تلافی نکنیم. از خدا بخواهیم قدرت آسیب‌رسانی طرف مقابل را سلب کند و خودمان با هوشمندی، مسیر نفوذ و تکرار ظلم را ببندیم.

احکام

حکم شرعی عمل‌های زیبایی

سمانه رضوانی| پیشرفت علم پزشکی و تنوع روش‌های جراحی زیبایی، این امکان را فراهم کرده است که افراد بتوانند تغییراتی در چهره یا اندام خود ایجاد کنند. اما این مسئله، همواره با پرسش‌های شرعی و اخلاقی همراه بوده است. از آنجاکه هر فرد مؤمن و معتقد برای انجام هر کاری، باید به احکام الهی مراجعه کند، سؤال اصلی برایشان، این است که آیا انجام عمل زیبایی از نظر شرع اسلام، مجاز است یا خیر.

شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای: اگر موجب ضرر قابل توجه نباشد، فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی توجه داشته باشید که عمل جراحی زیبایی، درمان بیماری محسوب نمی‌شود و در ضمن آن، نگاه‌ولمس پزشکی نامحرم جایز نیست؛ مگر در مواردی - مانند سوختگی و جراحت دیگر- که برای معالجه باشد و استفاده از پزشک نامحرم، ضرورت داشته باشد.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی‌که آمیخته با حرام یا ضرر مهم دیگری نباشد، ذاتاً اشکالی ندارد، ولی چنانچه مستلزم حرامی باشد (مانند لمس و نظر حرام) تنها در صورت ضرورت، جایز است.

آیت‌الله العظمی سید علی سیستانی: با پرهیز از لمس و نگاه حرام، جایز است.

نتیجه: با دقت در این سه فتوا، درمی‌یابیم که اصل انجام عمل زیبایی اگر با ضرر جدی همراه نباشد، از نظر همه این مراجع، منعی ندارد. اما نقطه اشتراک و تأکید اصلی در هر سه نظر، موضوع حرمت نگاه و لمس نامحرم است. به عبارت دیگر، شرط اساسی برای حلال بودن این عمل، رعایت کامل موازین شرعی در ارتباط با پزشک یا کادر درمانی غیرهمسر است. همچنین شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به این نکته ظریف اشاره می‌کند که این عمل، درمان به شمار نمی‌رود، بنابراین نمی‌تواند توجیه‌کننده نگاه و لمس حرام باشد؛ مگر در موارد استثنایی همچون سوختگی یا حوادث که جنبه درمانی پیدا می‌کند. آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی نیز با عبارتی مشابه، مجوز رفع حرمت لمس و نظر را فقط ضرورت می‌داند. ازسوی دیگر، آیت‌الله العظمی سیستانی با اختصار، جواز امشروط به پرهیز از این دو امر می‌کنند. بنابراین اگر کسی می‌خواهد برای زیبایی اقدام به جراحی کند، اولاً باید از سلامت و ایمنی عمل مطمئن پیدا کند؛ ثانیاً محیط و پزشکی را انتخاب کند که امکان رعایت حجاب و لمس و نگاه حرام نکردن برای او فراهم باشد؛ زیرا در شرایط عادی، این عمل، حکم درمان را ندارد و نمی‌تواند قاعده ضرورت را برای مجرمات به‌کارگیرد.

به اندازه ارتباطی که با معصومان^(ع) داریم اسرار الهی برای ما آشکار می‌شود

سهم هر جان از رازهای پنهان

زبارت جامعه کبیره



آئمه مستقیمی خداوند رازهایی دارد که نوع مردم صلاحیت درک آن را ندارند و فقط حضرات معصوم^(ع) قدرت درک و شنیدن و پنهان کردن آن را دارند و سایر مردم به میزان ظرفیت خود از آن اسرار الهی برخوردار می‌شوند. گاه برای گروهی تا آخر عمر، ذره‌ای از اسرار الهی آشکار نمی‌شود و گاه برای جماعتی، پرده‌ها کنار می‌رود. هر فرد به هر اندازه با وجود معصومان^(ع) ارتباط برقرار کند و خود را از گدایان درگاه آن‌ها بداند، به همان میزان، اسرار بر او هویدا می‌شود. اگر کسی با حضرات معصوم^(ع) بیگانه باشد، از هیچ ابهامی برای او پرده‌برداری نمی‌شود.

گزارش

بقای نظام اجتماعی

حفظ نظام جامعه و استوار ماندن ارکان آن، به حفظ آبروی افراد آن بستگی دارد؛ زیرا اگر مردم براساس حسن ظاهر و خوش بینی، با یکدیگر معاشرت داشته، با همدیگر مانوس باشند، مشکلات را به کمک هم حل می‌کنند. بدین ترتیب، اگر اسرار مردم افشا شود و هرکاری را که انسان در سر و نهان انجام داد معلوم دیگران شود، شیرازه جامعه و زندگی اجتماعی ازهم می‌پاشد. امام علی^(ع) فرمودند: «اگر اندرون شما برای همدیگر روشن شود، یکدیگر را دفن نخواهید کرد.» پرده‌داری و ریختن آبروی افراد، روش هنرمندان تهذیبی نیست. هنر آن است که انسان تلاش کند آبروی دیگران را حفظ کند.

معنای حفظ اسرار

یک، برخورداری از قدرت فهم و تحلیل معارف و اسرار و تسلیم شدن در برابر آن. دو، پرهیز از انتشار بی حساب اسرار و معارف الهی و دارا بودن قدرت برخورد مناسب با متقاضیان؛ زیرا هر چیز ارزشمندی اگر مخفی و دور از دسترس باشد، خواهان بسیار دارد. اما همه به‌ارزش واقعی آن آگاه نیستند، از این رو ممکن است در صورت دستیابی به آن و استفاده ناصحیح، سبب از بین رفتن آن بشوند. حفظ یا اشاعه هر چیزی به دو امر وابسته است: «ارزش شیء» مدنظر، و «آگاهی مخاطب از ارزش آن و امانتداری او.» اسرار الهی، گوهرهای گران بهایی است که برخی از آن‌ها را به هیچ‌کس نمی‌توان گفت؛ زیرا هیچ انسانی تاب تحمل آن را ندارد.

عالمان اسرار

«حفظه» از ریشه «حفظ» است. اصل واژه حفظ به معنای نگهداری چیزی از تلف شدن است؛ به همین سبب، محافظت به معنای مراقبت آمده است. «سز» مقابل «اعلان» است و به چیزی گفته می‌شود که کتمان می‌شود. مراحل گوناگون خلقت، حقایقی را در خود نهفته است که برخی از آن‌ها با حواس ظاهری یا اندیشیدن به دست می‌آید، لیکن بسیاری از آن‌ها به حواس ظاهری فهمیدنی است و نه به صید تفکر درمی‌آید. این‌ها اسرار نظام هستی است که ممکن است هریک از موجودات، حامل بخشی از آن‌ها باشد و حتی ممکن است خودش نداند که سری رادر خود نهفته دارد.

حفظ اسرار مردم

اسرار بندگان خدایکی از اسرار الهی است که آئمه^(ع) از آن آگاهی دارند؛ چون آن‌ها پنهان و پیدای اعمال مردم را در این نشئه به اذن خداوند مشاهده می‌کنند تا در قیامت به آن‌ها شهادت دهند. خداوند، آبروی بندگان خود را حفظ می‌کند و برخی از اعمال آن‌ها را نه تنها بر مردم، بلکه بر ملائکه موکل اعمال نیز می‌پوشاند. آئمه اطهار^(ع) نیز حفظ آبرو کرده، اسرار بندگان او را افشا نمی‌کنند. رازداری و حفظ اسرار دیگران، به این دلیل ضرورت دارد که حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از اختلال آن، از امور مهمی است که کمتر چیزی مانند آن، مورد توجه اسلام قرار گرفته است.

اقسام سز و علن

اسرار هستی به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست «سز» نفسی و مطلق که همان ذات اقدس الهی است. این حقیقت، چنان متعالی است که هیچ مخلوقی به حرم امن آن راه نمی‌یابد و از غیب مطلق، آن حقیقتی به عالم ممکنات تراوش نمی‌کند. اما دسته دوم، «سز نسبی و قیاسی» است. در نظام سلسله مراتبی هستی و براساس تشکیک و وجود، هر مرتبه نسبت به جایگاه پایین‌تر از خود، «غیب» و سز محسوب می‌شود، درحالی‌که همین حقیقت برای خود و مراتب بالاتر، «علن» و آشکار است. این تفاوت در ظهور، همان حکمت نهفته در پوشش و پیدایی عالم است.

علم لدنی

ذات اقدس باری تعالی به مجموعه نظام هستی، علم حضوری دارد؛ به همین دلیل، عالم به همه اسرار است، لیکن بخشی از این اسرار اختصاص به خود او دارد و علم اکتناهی کسی به آن راه ندارد، مثل علم به ذات حق تعالی و خصوصیات آن. بخش دیگر این اسرار در اختیار بندگان شایسته قرار می‌گیرد و اهل بیت رسول اکرم^(ص)، بیش از هر کسی از این علوم و اسرار بهره‌مند شده‌اند. امام علی^(ع) می‌فرمایند: «از علومی آگاهی دارم که اگر بیان کنم، همانند ریسمان آویخته در چاه عمیق، به لرزه و اضطراب درمی‌آیید.»

چرا امام حسن^(ع) صلح کرد و امام حسین^(ع) قیام؟

سیاسی و اجتماعی و مسئله جانشینی یزید، زمینه تاریخی قیام امام حسین^(ع) فراهم شد. اینجاست که مفهوم «نرمش قهرمانانه»، معنای روشن‌تری پیدا می‌کند، نرمش در روش، لزوماً به معنای عقب‌نشینی در هدف نیست. همان‌گونه که مقاومت همیشه به معنای جنگ نیست، صلح نیز الزاماً به معنای تسلیم نیست. تصمیم درست، تصمیمی است که میان هدف، امکانات، شرایط و پیامدهای تصمیم بر خاسته از شناخت شرایط بود؛ تصمیمی که در آن، حفظ اصل جریان حق، بر پیروزی ظاهری در یک نبرد نظامی، مقدم شد.

از همین رو، صلح امام حسن^(ع) را نباید نقطه مقابل قیام امام حسین^(ع) قرار داد. امام حسین^(ع) در دوران امامت برادرش، با تصمیم امام حسن^(ع) همراه بود. تفاوت در هدف نبود؛ تفاوت در شرایط تاریخی و اقتضائات میدان بود.

امام حسن^(ع) با پذیرش صلح، مبارزه را تعطیل نکرد، بلکه شکل آن را تغییر داد. این تصمیم، فرصت داد ماهیت حکومت معاویه آشکارتر شود و جریان اصل اهل بیت^(ع) از نابودی زود هنگام حفظ شود. بعدها با تغییر شرایط



روزنامه‌نگار و طبله‌ساز ۴ دوره Habib Mirzaei

مسئله فقط کمبود نیرو نبود؛ فرسایش اراده و اختلال در تشخیص میدان نیز وجود داشت.

اینجاست که یک پرسش تلخ تاریخی شکل می‌گیرد: چرا جامعه‌ای که امامش رادوست داشت، در لحظه‌ای که به یاری او نیاز بود، نتوانست در کنار او بایستد؟ این پرسش فقط تاریخی نیست؛ یک مسئله اجتماعی و ارتباطی نیز هست. محبت، اگر با شناخت، آگاهی و مسئولیت همراه نشود، الزاماً به کنش اجتماعی منجر نمی‌شود. جامعه ممکن است به یک ارزش یا رهبر، عاطفه و علاقه داشته باشد، اما در لحظه تصمیم، تحت تأثیر شایعه، تبلیغات، وعده‌های مادی یا ترس از هزینه‌ها، رفتاری متفاوت از باورهای اعلام شده خود نشان دهد.

از این منظر، تاریخ امام حسن^(ع) را می‌توان تاریخ فاصله میان «دوست داشتن حق» و «ایستادن پای حق» دانست؛ فاصله‌ای که در بزرگراه‌های اجتماعی، نه در حرف، بلکه در رفتار آشکار می‌شود.

در چنین شرایطی، ادامه جنگ الزاماً به معنای شجاعت نبود. اگر تداوم جنگ به نابودی

اگر هر دو امام، فرزندان پیامبر^(ص)، پیشوایان یک مکتب و در پی یک حقیقت بودند، چرا یکی صلح کرد و دیگری قیام؟ آیا میان صلح امام حسن^(ع) و قیام امام حسین^(ع) تناقضی وجود دارد؟

پاسخ را شاید نباید در تفاوت شخصیت این دو امام جست و جو کرد، بلکه باید آن را در تفاوت «میدان» و شرایط تاریخی هر یک دید. یک هدف، گاهی در میدان‌های متفاوت، به شیوه‌های متفاوتی دنبال می‌شود.

امام حسن^(ع) مجاهد بود، اما مجاهدت همیشه با شمشیر معنا نمی‌شود. پس از شهادت امیرالمؤمنین^(ع)، امام حسن^(ع) در برابر معاویه ایستاد، سپاه فراهم کرد و برای جنگ آماده شد. اما خیلی زود با واقعیتی تلخ مواجه شد: جبهه‌ای که قرار بود پشت سر امام بایستد، از درون فرسوده بود.

معاویه فقط با نیروی نظامی نمی‌جنگید؛ تطمیع برخی فرماندهان، شایعه پراکنی، ایجاد تردید و عملیات روانی، انسجام سپاه امام^(ع) را هدف گرفته بود. بخشی از جامعه نیز اگرچه امام رادوست داشت، در بزرگراه تاریخی از تحلیل درست شرایط و آمادگی لازم برای پرداخت هزینه ایستادگی، برخوردار نبود.

درنگ